

شاه عباس

پادشاه بی رحمی که به اسطوره مبدل گشت

نوشته: دیوید بلو

ترجمه: خسرو خواجه نوری



شاه عباس

پادشاه بی‌رحمی که به اسطوره مبدل گشت

نوشته

دیوید بلو

ترجمه

خسرو خواجه‌نوری



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۹۵

سرشناسه: بلو، دیوید

Blow, David.

عنوان و نام پایداور: شاه عباس: پادشاه بی‌رحمی که به اسطوره میل گشت/ نوشته دیوید بلو؛ ترجمه خسرو خواجه‌نوری.

مشخصات نشر: تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۴۰۵ ص: مصور (بخشی رنگی).

شابک: 978-964-00-1848-4

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.

یادداشت: عنوان اصلی: Shah Abbas, c2009.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۳۶۳]-۳۷۳.

یادداشت: نمایه.

موضوع: عباس صفوی، اول، شاه ایران، ۱۵۷۸-۱۶۲۸ ق.

موضوع: ایران -- تاریخ -- صفویان، ۱۵۰۲-۱۷۳۵ ق.

موضوع: ایران -- شاهان و فرمانروایان -- سرگذشتنامه.

شناسه افزوده: خواجه‌نوری، خسرو، ۱۳۵۵-، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ش ۲ ب/۱۲۱۶ DSR

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۷۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۵۴۹۲۲

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۰-۱۸۴۸-۴

این کتاب ترجمه‌ای است از:

David Blow, *Shah Abbas*: London. New York, I.B. Tauris, 2009.



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: خیابان جمهوری اسلامی، میدان استقلال، صندوق پستی: ۱۱۳۶۵۴۱۹۱

شاه‌عباس

© حق چاپ: ۱۳۹۵، مؤسسه انتشارات امیرکبیر

نوبت چاپ: اول

نویسنده: دیوید بلو

مترجم: خسرو خواجه‌نوری

طراح جلد: محمدرضا نبوی

حروف متن: میترا ۱۳

چاپ و صحافی: اسپید، تلفن: ۸۸۸۴۲۷۶۵۶

شمارگان: ۵۰۰

بها: ۲۰۰۰۰۰ ریال

تلفن مرکز فروش: ۰۲۱-۶۱۲۸

فروش اینترنتی: www.amirkabir.net

همه حقوق محفوظ است. هر گونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به‌جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیومه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست

۹.....	مقدمه مترجم.....
۱۳.....	پیشگفتار.....
۱۷.....	مقدمه.....
۲۳.....	فصل اول: مرده ریگ شاه عباس: خلق حکومتی شیعی.....
۴۵.....	فصل دوم: آشفتگی دوران کودکی و رسیدن به قدرت.....
۶۹.....	فصل سوم: عباس قدرت را در دست می گیرد.....
۹۱.....	فصل چهارم: استرداد خراسان از دست اربکان.....
۹۹.....	فصل پنجم: حادثه جویان انگلیسی در خدمت شاه عباس.....
۱۱۷.....	فصل ششم: دفاع ناخوشایند خراسان، خلیج فارس و درگیری با عثمانی.....
۱۳۱.....	فصل هفتم: شاه عباس عثمانیان را اخراج می کند.....
۱۴۷.....	فصل هشتم: به دنبال متحدان اروپایی.....
۱۶۷.....	فصل نهم: فشار آوردن بر خلیج فارس، تبعید توده مردم و کشتن پسر.....
۱۸۵.....	فصل دهم: فتح انگلیسی - ایرانی: تصرف هرمز.....
۲۰۹.....	فصل یازدهم: پیروزی پایانی: فتح قندهار و بغداد.....
۲۱۷.....	فصل دوازدهم: درگیری سفرا.....
۲۲۵.....	فصل سیزدهم: ایلچی انگلستان و فوت شاه عباس.....
۲۴۱.....	فصل چهاردهم: شاه عباس، بشر و سلطان.....
۲۵۵.....	فصل پانزدهم: دربار شاه عباس.....
۲۷۷.....	فصل شانزدهم: پیوند میان حکومت و دین.....
۲۹۳.....	فصل هفدهم: اصفهان شهری که نصف جهان بود.....

۳۱۳	فصل هجدهم: شاه تاجر پیشه
۳۲۵	فصل نوزدهم: شاه‌عباس و هنرها
۳۳۹	فصل بیستم: سلاطین صفوی بعدی
۳۵۷	نتیجه‌گیری
۳۶۳	کتاب‌شناسی
۳۷۵	نمایه
۳۸۷	آلبوم تصاویر

مقدمه مترجم

بدون هیچ تردیدی شاه‌عباس صفوی یکی از شاخص‌ترین چهره‌های تاریخی ایران پس از اسلام است. پژوهشگران، دوران حکومت وی را به‌علت اصلاحات بنیادینش در زمینه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی و تحکیم روابط تجاری و سیاسی با دولت‌های اروپایی و همچنین مطرح شدن ایران در عرصه منطقه‌ای و جهانی، عصر شکوفایی ایران می‌دانند. نوشتن در مورد حیات سیاسی - فکری این پادشاه بزرگ با توجه به پیچیدگی‌های زندگی و زمانه وی کار بسیار دشواریست. دیوید بلو با تحریر این اثر نه‌تنها آگاهی ما را از دوران شاه‌عباس بلکه از تمامی عصر صفویه افزایش می‌دهد. بلو برای نگارش این اثر، کتاب *تاریخ عالم آرای عباسی* را اساس کار خود قرار داده است، ولی باین‌حال رجوع و تکیه‌گاه وی در تحریر این اثر بیشتر گزارش‌های اروپاییانی است که از ایران دیدن کرده‌اند. مؤلف با برگزیدن عنوان فرعی «پادشاه بی‌رحمی که به افسانه مبدل گشت» درصدد است تا شاه‌عباس را فردی با ویژگی‌های متضاد توصیف کند. اگر او را پادشاهی خودرأی خوانده، اما سپس وی را باذکاوت معرفی می‌نماید.

هدف بلو در کتاب حاضر، ارائه یک بررسی کلی و فراگیر از اصلاحات و اقدامات شاه‌عباس در زمینه‌های متفاوت و درعین‌حال شرح دگرگونی‌هایی است که در سایه اقتدار و اصلاحات وی به‌وقوع پیوست. سرانجام باید بیان داشت که کتاب دارای نثری روان و ساده است و نویسنده به‌دور از هرگونه

تکلف و پیچیدگی، با استفاده از آثار سیاحان و سایر مورخان و محققان خارجی و داخلی بر غنای مطالب افزوده و اطلاعات جامعی از جامعه ایران عصر شاه عباس و تحولات روی داده در آن ارائه نموده است. افزون بر این، مؤلف در قسمت پایانی اثر، کتابشناسی منابع و تحقیقات مربوط با دوران صفویه را آورده که راه گشای پژوهشگران است. در ضمن، اکثر مطالب مربوط به توصیف اماکن و آثار تاریخی، دیدار سفرا و نمایندگان کمپانی‌ها با شاه و مذاکرات ردوبدل شده میان آن‌ها به صورت داستان گونه روایت شده و همین امر جذابیت دوچندانی به اثر می‌بخشد.

در ترجمه این کتاب چند نکته رعایت شده است:

الف - مترجم چیزی بر متن نیافزوده مگر اضافه کردن «ص» پس از نام پیامبران و «ع» بعد از نام امامان.

ب - زیر نویس‌ها همه از مترجم است و توضیحات نویسنده همچون متن انگلیسی، در آخر هر فصل و تحت عنوان «یادداشت‌ها» آمده است.

ج - تاریخ‌های متن اصلی کتاب به میلادی است. در ترجمه معادل‌های آن‌ها به هجری قمری نیز آورده شده است.

د - منابعی که مؤلف از آن بهره برده است را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

۱. منابع فارسی قدیم: در ترجمه به متن فارسی رجوع شده است، مانند *عالم‌رای عباسی*.

۲. برگردان انگلیسی منبع فارسی: در این موارد نیز به متن اصلی فارسی منبع رجوع شده است. البته در چند مورد مطالبی از منبع فارسی، غیرمستقیم از کتاب‌ها و مجلات انگلیسی، نقل شده است و این کتاب‌ها و مجلات نیز در دسترس نبود. بدین خاطر ارجاع به متن اصلی میسر نشد.

۳. منبع لاتین ترجمه نشده به فارسی: در این باره به ناچار متن کتاب ترجمه شده است.

۴. منبع لاتین ترجمه شده به فارسی: به برگردان فارسی این گونه منابع ارجاع شد، چنانچه دارای ترجمه قابل قبولی بود.

در پایان از جناب برازش، مدیریت محترم انتشارات امیرکبیر و کارکنان آن مؤسسه کمال تشکر را دارم که زمینه چاپ این اثر را فراهم نمودند.

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

خسرو خواجه نوری

خرداد ۱۳۹۵

پیشگفتار

بالغ بر چهل سال قبل، زمانی که دانشگاه را تازه تمام کرده بودم، بهترین سال‌های زندگی‌ام را در اصفهان، پایتخت صفویان گذراندم و به شاه‌عباس علاقمند گشتم. تعداد مردم شهر در اوایل دههٔ ۱۹۶۰م، به‌سختی می‌توان با روزگار شاه‌عباس مقایسه کرد و خیلی کمتر از آن مقداری بود که بعداً در قرن هفدهم به آن تبدیل شد، به نظر تمامی محققان، در آن هنگام تعداد جمعیت بیش از ششصد هزار نفر می‌شد و شهر اصفهان یکی از پرجمعیت‌ترین شهرهای عالم محسوب می‌گشت. تعداد جمعیت فقط در سال ۱۹۷۰ م. مجدداً به آن مقدار بازگشت و از این تاریخ به بعد بود که شمار جمعیت زیاد شد. ولی با توجه به دگرگونی‌های فراوان، بازهم انسان قادر است که در میدان مرکزی عظیمی که شاه‌عباس ساخته، قدم زده و آن دوران را برای خود تجسم نماید.

این کتاب در مورد شخصیتی کلیدی و دوران بحرانی از تاریخ ایران مطالبی در برابر خواننده قرار می‌دهد، کشوری با اهمیت زیاد در جهان که تاکنون نیز ادامه دارد. این کتاب مرهون تحقیقات گسترده‌ای است که در سه یا چهار دههٔ گذشته به‌سرعت صورت گرفته است. این قضایا نه تنها اطلاع ما را از دورهٔ شاه‌عباس بلکه از کل دورهٔ صفویه بسیار گسترش داده است. منبع اصلی ایرانی من، تاریخ عالم‌آرای عباسی یا با عنوان «تاریخ جهان در خلال حکومت شاه‌عباس» بود که توسط مورخ رسمی وی، اسکندربیگ منشی (حدود ۱۵۶۰ - ۱۶۳۲م. / ۱۰۴۲ - ۹۶۷ق.) نوشته شده است و کل دوره سلطنت وی را تحت پوشش قرار می‌دهد. اسکندربیگ کاتب دفترخانه سلطنتی بود و آنچنان که از عنوانش، منشی، مشخص

است، اکثراً با شاه بوده، تاریخ وی مشتمل بر زمان‌هایی است که شاه در حال جنگ بود و بنابراین بیشتر حوادثی را که بیان می‌دارد، به چشم دیده است. تاریخ‌نامهٔ وزین وی علی‌رغم هویت «رسمی» اش، تاکنون نیز از همه جهت بااهمیت‌ترین منبع ایرانی این دوره به حساب می‌آید. یکی از خصوصیت‌های اصلی اسکندریگ به عنوان مورخ، شرافت وی است، به این دلیل که سعی می‌نماید تا علل وقایع و رفتار مردم را بفهمد. حتی آن انگلیسی‌هایی که قادر هستند فارسی را مطالعه کنند، باید از پروفیسور راجر سیوری به علت برگردان این تاریخ‌نامهٔ پراهمیت به انگلیسی، تشکر کنند.

ولی در حقیقت این منابع اروپایی بودند که در تحریر شرح احوال شاه‌عباس به من کمک کردند. شمار اندکی از اروپائیان پیش از سلطنت وی از ایران بازدید کرده بودند. ولی از آن زمان تا سقوط امپراتوری صفوی در ۱۷۲۲م. / ۱۱۳۵ ق. به عللی که بعداً خواهد آمد، اروپائیان متعددی از ایران دیدن کرده‌اند. تعدادی از آن‌ها به دربار و حضور خود شاه رسیدند و روایت‌های زیبایی از مدت اقامت خود به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند. رفتار و کارهای هیچ کدام از پادشاهان صفوی مانند شاه‌عباس به طور کامل شرح و توصیف نشده است. گزارش‌های سیاحان اروپایی از وضعیت شاه‌عباس نسبت به پادشاهان قبلی صفویه، تصویر روشن‌تری از وی را ایجاد می‌کند. گزارش‌های ایشان بیانگر آن است که وی دارای چه نوع خصوصیتی بوده و در موقعیت‌های مختلف چطور ابراز وجود می‌کرده است، به طور مثال در میهمانی‌ای که در یکی از کاخ‌هایش برگزار می‌شده، زمانی که در یکی از قهوه‌خانه‌های اصفهان مشغول استراحت بوده، درست کردن کباب همراه با کشیشان رومی، یا جروب‌بحث با فرستاده عثمانی، هنگامی که بقیه افراد حضور داشتند. این روایت‌ها اطلاعات ارزشمندی در مورد نحوهٔ زندگی در ایران دورهٔ صفوی ارائه می‌دهند که این اطلاعات را در هیچ‌یک از تاریخ‌نامه‌های فارسی این دوره نمی‌توان پیدا کرد. اگرچه تکیه من بر روی سیاحت‌نامه‌های اروپایی می‌باشد که در خلال حکومت شاه‌عباس از ایران بازدید نموده‌اند، اما از روایت‌های دوران اواخر صفوی نیز در هرجا که لازم بود، بهره برده‌ام.

در پایان از تمام افرادی که در تألیف این اثر مرا یاری رسانده‌اند، سپاسگزاری می‌نمایم. به‌خصوص از لیزفریند اسمیت^۱، ویراستار مؤسسه آی. بی، تاوریس^۲، به سبب علاقه وافر و کمک‌هایش تشکر کنم و از جان گورنی^۳ و سندی مورتون^۴ به‌علت آنکه به همه سؤال‌هایی که از آن‌ها می‌پرسیدم، جواب می‌دادند. آنتونی تیلر^۵ نوشته‌های اولیه فصل‌های کتاب مرا خوانده، انتقادات ارزشمندی از آن‌ها نمود و از کارمندان کتابخانه مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی؛ کتابخانه ملی بریتانیا و کتابخانه ملی لندن تشکر می‌کنم. ولی در آخر باید بگویم مسئولیت همه آن چیزی که به رشته تحریر درآورده‌ام بر دوش من می‌باشد.

دیوید بلو

-
1. Lizfriend-Smith
 2. I.B. Tauris
 3. John Gurney
 4. Sandy morton
 5. Antoney Tyler

مقدمه

شاه عباس، سلطانی خودرأی و باذکوت در سرزمین ایران بود. او توانست بر نیروهای خان‌خانی یا قبیله‌ای که کشور را قطعه‌قطعه کرده بودند پیروز شود و دولت مرکزی مقتدری به‌وجود آورد. وی اقتصاد در حال نابودی صفویه را با تأمین امنیت، پول در گردش پایدار و پایه‌گذاری اقتصاد بی‌اندازه متری مجدداً بنا کرد. با توجه به علل استراتژیکی و بازرگانی، و همچنین به‌دلیل آنکه دیدگاهش روی به‌سوی جهان بیرون و بدون تعصب مذهبی بود؛ وی ارتباط وسیع با سرزمین مسیحی اروپا را ترغیب نمود. وی حامی هنرهای دیداری بود و به‌طرز بایسته‌ای، جایگاهی عظیم برای حکومتش در پایتخت تازه خویش اصفهان ایجاد کرد. او همچنین با بزرگ‌ترین ارتش نیرومند دوران خود، امپراتوری عثمانی جنگید و این ارتش را شکست داد.

موفقیت‌های عباس لقب «کبیر» را که در ایران بعد از اسم وی می‌آید و زبانزد خاص و عام است، به‌طور کامل موجه جلوه می‌کند. وی تنها پادشاه دوران اسلامی ایران می‌باشد که این لقب را به خود اختصاص داده است. این لقب وی را هم‌پایه سرسلسله نخستین امپراتوری ایران، کوروش کبیر در قرن ششم پیش از میلاد می‌کند،^۱ و یادآور آن است که ایران به‌عنوان تمدنی مهم در حدود هزار و دویست سال قبل از استیلا و تغییر یافتن به اسلام توسط حمله اعراب در میانه قرن هفتم میلادی، وجود داشته است. دیگر سلاطین بزرگ هم زمان شاه عباس مشتمل بودند بر اکبرشاه امپراتور مغولان هند، الیزابت اول ملکهٔ بریتانیا، هنری چهارم امپراتور فرانسه و فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا، شاه عباس به تمامی آن‌ها ارجحیت دارد.

علی‌رغم این، تاکنون هیچ شرح احوالی به زبان انگلیسی از شاه‌عباس به رشته تحریر درنیامده است.^۲ این اثر تلاش دارد بیان کند که به چه علت این مطلب مورد فراموشی واقع شده و شاه‌عباس نه فقط اهمیت زیادی برای ایران و دنیای اسلام دارد بلکه همچنین قسمتی از تاریخ اروپا می‌باشد و به‌اندازه خودش دارای شخصیت منحصر به فردی است. بنابراین، اکثر وقایع و توسعه‌طلبی‌ها که در خلال حکومت وی اتفاق افتاد، رابطه واضحی با زمان ما دارند.

شاه‌عباس پنجمین پادشاه سلسله صفویه بود که در سال ۱۵۰۱ م. / ۹۰۷ ق. به قدرت دست یافت و توانست ایران را برای نخستین مرتبه بعد از استیلای اعراب در داخل مرزهای تاریخی‌اش، مجدداً یکپارچه نماید.

دانستن مسائلی که شاه‌عباس با آن روبرو بود، بدون آگاهی از رویدادهای سال‌های ۱۵۰۱ م. تا ۱۵۸۷ م. / ۹۰۷ تا ۹۹۵ ق.، زمانی که وی هفده سال بیشتر نداشت که با حالتی کودتاگونه به حکومت رسید، امکان‌پذیر نیست. دو فصل نخست این کتاب به این مسئله در رابطه با تولد و رشد وی اختصاص دارد.

این دوران مملو از شورش‌های مذهبی، سیاسی و جنگ‌های داخلی و خارجی بود که در خلال آن یک حکومت نوپای مذهبی در ایران به‌وجود آمد و با ترکیبی از تشیع اصولگرا و عرفان صوفیانه کسب مشروعیت نمود. حاکم صفوی - یا شاه - از دیدگاه مریدانش دارای حالت خدایی بود در صورتی که قدرت نظامی قبایل ترکمن - قبیله‌هایی که به زبان ترکی تکلم می‌کردند - و مهارت‌های دیوان‌سالاری کهن مردم ساکن ایران حامی دولت بود. این ایران شیعهٔ پر جنب و جوش و جدیدالتأسیس برای مدت اندکی پیش از اینکه در مقابل قدرت‌های مسلمان سنی خشن هم‌مرزش - امپراتوری ترک عثمانی در غرب و خانات ازبک آسیای مرکزی در شرق - روشی دفاعی اتخاذ کند و باعث ارباب بر عالم اسلام به حساب می‌آید. در این میان هر لحظه ممکن بود تا قبیله‌های ترکمان که هر زمان شاه ضعیف‌النفس یا کم‌سن و سال بود با یکدیگر به جنگ مبادرت ورزند و مملکت ایران را از داخل مضمحل کنند. این قضیه برای عباس جوان پیش‌زمینه‌ای ایجاد کرد که در فصل دوم شرح داده خواهد شد. همان زمانی که وی به چشم خود می‌دید که عده‌ای از وابستگانش

به دستور عمومی نیمه‌دیوانه‌اش به قتل می‌رسند، هنگامی که به‌عنوان شاه حکومت می‌کرد، مادر و برادر ارشد وی به دستور سران قبایل درگیر جنگ قدرت کشته شدند و سپاهیان عثمانی و ازبک سرزمین‌های بزرگی از کشور ایران را به تصرف درآورده بودند. فقدان هر نوع قانون روشنی دربارهٔ جانشینی، سران قبیله‌های قزلباش را قادر می‌ساخت تا شاهزاده‌های صفوی را برای نیل به اهداف سیاسی خود به‌صورت بازیچه قرار دهند. در انتهای این فصل شاهد آن خواهیم بود که یکی از این جنگ‌سالاران، عباس هفده‌ساله را با کودتایی علیه پدرش به حکومت می‌رساند.

در فصل‌های پس از آن شاهد اراده‌ای پولادین و شقاوتی منحصر به فرد هستیم. پادشاه جوان برای ابقای حکومت خود اقدام به رفع این مشکلات می‌کند. جزئیاتی از اعدام‌های فوری بیان می‌کند، از سرکوبی قاطع شورش، اصلاحات نظامی و اجرایی که به رفع آشفتگی داخلی منجر می‌گردد و دولت مرکزی باصلابتی ایجاد می‌نماید. در این فصل‌ها نیز به‌طور مشروح به چگونگی عملیات نظامی بر ضد ازبک‌ها و پس از آن در برابر عثمانی و آزادسازی کشور از اشغال خارجی پرداخته می‌شود.

برخورد با عثمانی، شاه‌عباس را تشویق نمود تا دریچهٔ تازه‌ای رو به‌سوی اروپا باز کند که این رویداد یکی از مطالب مهم کتاب می‌باشد. هدف اصلی پیدا کردن راهی بود برای حملهٔ نظامی در مقابله با دشمن مشترک، که همانا عثمانی بود. این کار هیچ‌گاه به سرانجام نرسید و شاه‌عباس متوجه شد که اتریش و اسپانیای هابسبورگ که تمامی آمال و آرزوهایش را به آن‌ها وابسته کرده بود به‌طور ناپسندی وی را ناامید نموده‌اند. با ترغیب‌های شاه‌عباس، ارتباطات با اروپایی‌ها بی‌درنگ در حوزهٔ اقتصادی و عرصه‌های دیگر توسعه پیدا کرد. مداخلهٔ طولانی و مناقشه‌آمیز انگلستان در ایران در خلال حکومت وی شروع شد، زمانی که انحصار بازرگانی به کمپانی بریتانیایی هند شرقی داده شد و کمپانی در ازای آن به وی کشتی‌های جنگی واگذار کرد تا جزیرهٔ هرمز را که مرکز ترانزیت کالای مهمی در گلوگاه خلیج فارس بود، از چنگال پرتغالیان خارج کند. کمپانی در ایران باقی ماند، تنها برای مدت کمی تا تحویل کامل آن در نیمهٔ قرن نوزدهم میلادی، اگرچه برای بیشتر اوقات قرن هفدهم میلادی این کمپانی هند شرقی بود که شاه‌عباس را وادار کرد تا حق

انحصاری تجارت را به آن شرکت واگذار کند و تبدیل به شریک تجاری اروپایی بی‌رقیب شد. در عین حال اینکه شاه‌عباس به مدت طولانی‌ای از اروپاییان خوشامدگویی می‌نمود، وضعیت آرام و پررونق کشور، ابهت درباری و گیرایی پایتخت جدیدش اصفهان، هجوم گسترده‌ای از بازرگانان، مسیونرهای مذهبی، سربازان جویای نام، هنرمندان، استادکاران و جهانگردان را از اروپا به آنجا سرازیر می‌کرد. در میان همه آن‌ها، هنرمندان اروپایی شاید بیشترین تأثیر ماندگار را داشتند، که در سبک طراز اول سنت نقاشی در ایران تغییراتی تدریجی ایجاد کردند.

شاه‌عباس سبب شد تا اروپایی‌هایی که از زمان ایران باستان به ایران اهمیت نمی‌دادند، متوجه اهمیت این کشور و پادشاه آن شوند. با این وجود در ادامه، عنوان کشور را «پارس» خواندند، عنوانی که از دوران یونان باستان به آن مشهور بود. از طرف دیگر سلاطین آن اکنون با عنوان صوفی مشخص می‌گشتند، تغییر یافته صوفی - اسم سلسله‌ای که شاه‌عباس از آن برخاسته بود. پس از دوران شاه‌عباس، نام‌های پارس و صوفی در ادبیات اروپا معمول گشت. یکی از نمونه‌های نخستین آن را می‌شود در نمایشنامه شکسپیر با عنوان شب دوازدهم که در یکی از پرسوناژهای نمایش، فیمی‌ین نامی فریاد می‌زند: «من عایدی خود از این جشن را به ازای دستمزد هزاران نفر صوفی از کف نخواهم داد!». نمایش‌نامه نخستین بار در سال ۱۶۰۲م. / ۱۰۱۱ق. اجرا شد، پس از سال‌های کمی که شاه‌عباس از دو حادثه جوی انگلیسی کم‌نظیر، آنتونی و رابرت شرلی، با دلگرمی زیادی خوشامدگویی نمود، افرادی که مطمئناً آوازه دست‌ودلبازی‌های وی سبب شده بود به ایران رهسپار شوند. در این قضیه به نظر می‌رسد که آن‌ها ناکام شدند، اما خیلی‌ها شاید بر این باور بودند که تا به ایران برسند، در پول غوطه‌ور خواهند شد.

مدت زمان تقریباً طولانی به تبادلات دیپلماتیک مابین شاه‌عباس و قدرت‌های مختلف اروپایی گذشت. اسپانیا، پرتغال، دولت پاپ، اتریش و انگلستان، نه فقط به این علت که آن تبادلات از چشم‌انداز اروپایی مورد توجه بودند بلکه به این دلیل که در واقعیت به شاه‌عباس فهماندند که به پشتیبانی و پاسداری از مصلحت کشور او دلبسته هستند. بدون در نظر گرفتن جنگ‌های با عثمانی که اکثر روزگار او را در

بر می‌گرفت، تبادل‌های دیپلماتیک با دو قضیه بااهمیت دیگر هم که سبب ناراحتی وی بود رابطه داشتند. نخست، پاسداری از تسلط وی بر منطقه دریایی خلیج فارس بود که اکثر پادشاهان ایران قبل از وی اهمیت زیادی به آن مبذول نمی‌داشتند و به‌جای آن تمرکزشان را روی نواحی مرکزی و شمالی معطوف کرده بودند. قضیه دیگر شوق فراوان شاه‌عباس به توسعه بازرگانی خارجی و کسب درآمد زیادی از گرانبهاترین کالای صادراتی ایران یعنی ابریشم خام بود.

من به‌طور کامل به قابلیت تاریخ‌داستانی یا روایی واقفم زیرا هم یک داستان ارزشمند شایسته بازگویی است و هم به این دلیل که هر نوع کاری فقط در موقعی انسان قادر به فهم آن است که در یک چارچوب روایی مناسب واقع گردد. بدین علت بیشتر پسندیدم که داستان یا روایت را با گفتگو در مورد ابعاد و خصوصیات بااهمیت دوران سلطنت شاه‌عباس قطع نکنم ولی در فصل‌های آخر به‌طور مجزا به این مطالب پرداخته‌ام.

داستان نحوه رهنایدن ایران از اضمحلال داخلی و تصرف خارجی توسط شاه‌عباس؛ نظم و ترتیب دادن به امور، پیشرفت و دولت خوب، با بنیان‌گذاری‌های مطمئن هم برای دولت و هم به‌علت مشروعتیش به‌عنوان پادشاه، و اینکه به چه نحوی با اروپا ارتباط وسیعی ایجاد کند - تمامی این‌ها بااهمیت هستند و برای نشان دادن مقام وی به‌عنوان چهره‌ای اسطوره‌ای کافی می‌باشند. ولی مطلبی که کالبد اصلی این اسطوره را شامل می‌شود تا آن را جذاب‌تر کند همانا سرسختی و پرجنب‌وجوشی شخصیت خود شاه‌عباس است، با سخنان هیجان‌انگیز وی، تفحص دائمی‌اش، حس تئاتری وی و آنچه انسان قادر است تنها تظاهر بی‌نظیرش توصیف نماید که سبب می‌گشت تا فهمیدن آنچه در مغز او می‌گذشت، بسیار دشوار باشد. به‌طور حتم وی دارای شخصیتی دلنشین و به‌طور کلی معاشر خوبی بوده است - چرا که اگر شخصی با وی همراه می‌شد به هیچ عنوان احساس خستگی نمی‌کرد. با وجود این، در موقعی که وی درصدد بود تا سر مجبوس ترک را در مقابل سفیر مبهوت و شوکه‌شده اروپایی از بدنش جدا کند رفتارش به هیچ عنوان خنده‌دار نبود. آنچنان که از عنوان فرعی این کتاب مشخص است، در پایان عمر قساوت پیشه کرد

و دانسته خود را ترسناک به نمایش می گذاشت تا همان طور کورکورانه مطیع وی باشند. در قتل اشخاصی که آن ها را تهدیدی برای خود می دانست، شک نمی کرد و اغلب آشوب ها را با قساوت تمام و سنگدلی بی وصفی سرکوب می کرد، به عنوان نمونه در گرجستان. از این گذشته وی دارای نوعی بیماری پارانویا یا شکاکی بود که به قتل پسر بزرگش و کور کردن دو پسر دیگر وی انجامید. در قضیه پسر ارشدش، او سپس عذاب وجدان شدیدی گرفت که به حالتی از مالیخولیا مبتلا گشت. روی هم رفته آنچه در کلمات مورخ درباره وی، اسکندربیک منشی، آمده: او مرد ضد و نقیض ها می بود. این نیز دلیل دیگری می باشد برای آنکه زندگی نامه وی هنوز به انگلیسی نوشته نشده و تاکنون معوق مانده است.

یادداشت ها

۱. احتمالاً افرادی بیان نمایند این افتخار از آن مادهاست که قومی ایرانی بودند. ولی امپراتوری آن ها از لحاظ زمانی قبل تر از امپراتوری هخامنشی کورش بود و چه از نظر مدت زمان و چه از نظر وسعت کمتر بود.
۲. تا آنجایی که من مطلع هستم فقط دو زندگی نامه به زبان اروپایی وجود داشته است و هر دو به زبان فرانسه بود که یکی در سال ۱۹۳۲ م. و دیگری اخیراً در سال ۱۹۹۸ م. به زیور طبع آراسته شده است.